



وقت اذان

لب لیوانم خشک
قلمره ای آب ننوشید امروز
شکم خالی بشقاب پر از
خواب رنگین غذاست
سفره آغوش سخاوتمندش پی نان است
وعجیب وقت اذان
همه چیز
بوی ریحان بهشتی دارد

شاعر: لایلا صادق محمدی

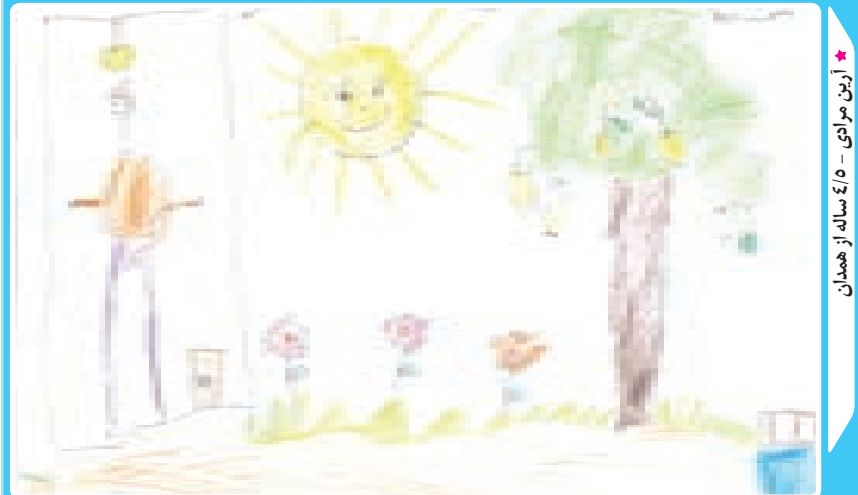
مهمون خدا هستیم

طرح: شاپره - فلور و سولمازی، ندا رحیمی مشهد

تارا فریدونی افشاری - از دبستان امام حسن مجتبی (ع)



آرین مرادی - ۴ ساله از همدان



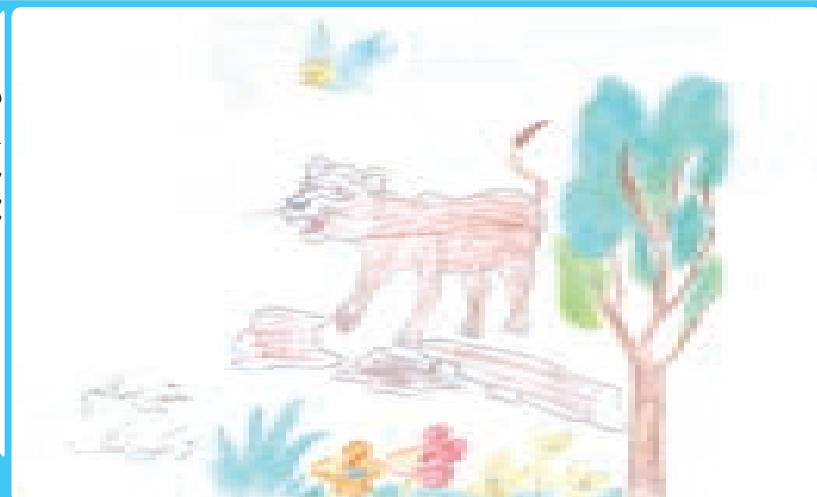
محمده پشپاری - از دبستان امام حسن مجتبی (ع)



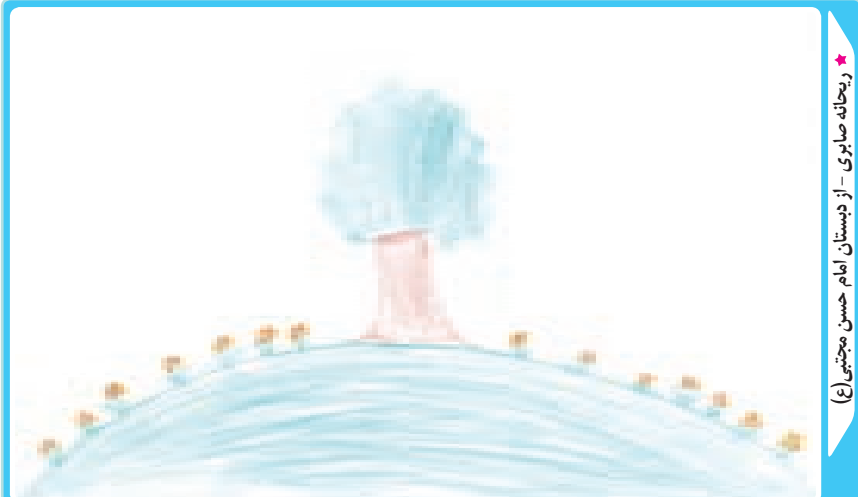
هستی طاهری - ۶ ساله از همدان



متین سالم - از کودک اهنگ



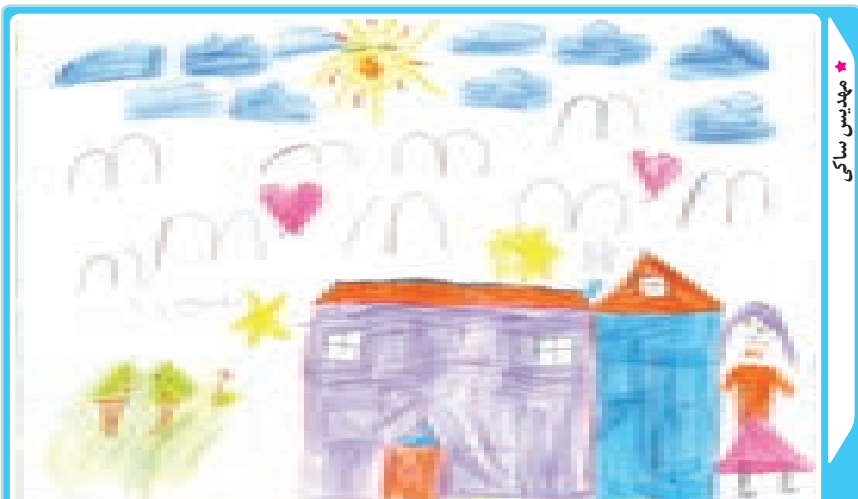
ریحانه صابری - از دبستان امام حسن مجتبی (ع)



سپیده زهرا حسینی - از دبستان امام حسن مجتبی (ع)



مهدیس ساکی



The Peacock and the Tortoise

ONCE upon a time a peacock and a tortoise became great friends. The peacock lived on a tree by the banks of the stream in which the tortoise had his home. Everyday, after he had a drink of water, the peacock will dance near the stream to the amusement of his tortoise friend

One unfortunate day, a bird-catcher caught the peacock and was about to take him away to the market. The unhappy bird begged his captor to allow him to bid his friend, the tortoise good-bye

The bird-catcher allowed him his request and took him to the

tortoise. The tortoise was greatly disturbed to see his friend a captive

The tortoise asked the bird-catcher to let the peacock go in return for an expensive present. The bird-catcher agreed. The tortoise then, dived into the water and in a few seconds came up with a handsome pearl, to the great astonishment

of the bird-catcher. As this was beyond his exceptions, he let the peacock go immediately

A short time after, the greedy man came back and told the tortoise that he had not paid enough for the release of his friend, and threatened to catch the peacock again unless an exact match of the pearl is given to him.



The tortoise, who had already advised his friend, the peacock, to leave the place to a distant jungle upon being set free, was greatly enraged at the greed of this man

“Well,” said the tortoise, “if you insist on having another pearl like it, give it to me and I will fish you out an exact match for it.”

Due to his greed, the bird-catcher gave the pearl to the tortoise, who swam away with it saying, “I am no fool to take one and give two!” The tortoise then disappeared into the water, leaving the bird-catcher without a single pearl.

داستان طاووس و لاک پشت

مروارید قبلی بگیرد. لاک پشت که قبلا به دوستش نصیحت کرده بود برای آزادیش، به جنگل دوردستی برود، خیلی از دست مرد حریص، عصبانی شد.

لاک پشت گفت: «بسیار خوب، اگر اصرار داری مروارید دیگری شبیه قبلی داشته باشی، مروارید را به من بده تا مثلاً را برای پیدا کنم. شکارچی به خاطر طمعش، مروارید را به لاک پشت داد. لاک پشت درحالیکه با شنا کردن از مرد دور می شد، گفت: من نادان نیستم که یکی بگیرم و دوتا بدهم. بعد بدون اینکه حتی یک مروارید به شکارچی بدهد، در آب ناپدید شد.

که میدید دوستش اسیر شده خیلی ناراحت شد. او از شکارچی خواهش کرد طاووس را در عوض هدیه ای باارزش رها کند. شکارچی قبول کرد. لاک پشت داخل آب شیرجه زد و بعد از لحظه ای با مرواریدی زیبا بیرون آمد. شکارچی که از دیدن این کار لاک پشت متحیر شده بود، سریع اجازه داد که طاووس برود. مدت کوتاهی از این ماجرا گذشت، مرد حریص برگشت و به لاک پشت گفت که برای آزادی پرنده، چیز کمی گرفته است و تهدید کرد که دوباره طاووس را اسیر خواهد کرد، مگر اینکه مروارید دیگری شبیه

روزی روزگاری، طاووس و لاک پشتی بودند که دوست های خوبی برای هم بودند. طاووس نزدیک درخت، کنار رودی که لاک پشت زندگی می کرد، خانه داشت. طاووس هر روز پس از اینکه از رودخانه آبی می خورد، برای سرگرم کردن دوستش می رقصید. یک روز از روی بد شانس، یک شکارچی پرنده، طاووس را به دام انداخت و خواست که آن را به بازار ببرد. پرنده ی غمگین، از شکارچی خواهش کرد که به او اجازه دهد از لاک پشت خداحافظی کند. شکارچی خواهش طاووس را قبول کرد و او را پیش لاک پشت برد. لاک پشت از این

بچه‌ها خبر!!!



سال ۹۳ با موضوعات مختلف با همیاری اعضا و مربیان در قالب گروه‌های دوستی اجرا خواهد شد که هدف آن بالا بردن دانش و بینش اعضا و دستیابی به معرفتی که از علم نشأت گرفته است و بدون شک در شاکله ذهن و شخصیت نوجوانان ماندگاری و دوام بیشتری خواهد داشت.

گرامیداشت یاد و خاطره شهدای هفتم تیر در دماق

شاپره: کودکان و نوجوانان با واقعه هفتم تیر سالروز شهادت دکتر بهشتی آشنا شدند. در هفتم تیر به مناسبت سالروز شهادت شهید مظلوم دکتر محمد حسین بهشتی در مرکز فرهنگی، هنری دماق فعالیت‌هایی با هدف آشنایی اعضا با شخصیت این شهید بزرگوار، وقایع و حوادث بعد از انقلاب و شناخت هر چه بیشتر چهره منافقان ضد اسلام انجام شد.



«خلقت انسان و اندیشه در قدرت خالق یکتا»

شاپره: همزمان با آغازین روزهای گرم تابستان مرکز فرهنگی هنری شیرین سو شاهد حضور پرشور کودکان و نوجوانان می باشد.

به گزارش روابط عمومی اداره کل کانون استان همدان، به گفته لیلا زارعی مسئول مرکز شیرین سو کودکان و نوجوانان باحضور گرم خود موجب دلگرمی مربیان هستند. وی گفت: از جمله برنامه هایی که با اقبال نوجوانان روبه رو شده است برنامه ی علمی نگاهی به خلقت انسان و اندیشه در قدرت خالق یکتا بوده که اعضا با ساخت ماکت اسکلت انسان به صورت مرحله به مرحله در قالب گفتگو با ظرفتهای بدن انسان و قدرت لایزال خالق هستی به بحث و تبادل نظر می پردازند. زارعی این برنامه را مقدمه ای برای برنامه هایی اسلامی و جمع آوری آیاتی در این زمینه برشمرد و اظهار امیدواری کرد برنامه فوق گامی برای شناخت و تلاش برای سپاسگزاری از خالق یکتا باشد. گفتنی است این برنامه در قالب یک برنامه ی ساختاری و فرایند محور در

رمضان ماه خدا
می رسمیم به آسمون
توی ماه رمضان
روزه می گیرن باهم
اینه پیغام خدا
روزه مثل رود نور
همه مهمون خدا
می شیم از بدی جدا
همه آدمهای خوب
از سحر تا به غروب
واسه ما بنده ها
می ده دلها رو صفا

الهام بن



شاپره: نماز پدر علی کوچولو که تمام شد، دید علی کوچولو با دقت نگاهش می کند. لبخندی زد و پرسید: «علی جان، با من کاری داری؟» علی اولش خواست تا ماجرای مسابقه نماز دو رکعتی را برای پدرش بگوید، اما پیشیمان شد. می خواست هر طور شده اول شود و پدر

و مادرش را بادیدن جایزه اش غافلگیر کند. او می دانست وقتی پدر نماز دور کعتی می خواند وقتی می ایستد، سوره حمد و توحید را می خواند. او سوره حمد و توحید را مدت ها قبل از پدر بزرگ یاد گرفته بود. اما نمی دانست وقتی پدر خم و راست می شود و می نشیند چه می گوید. روی زانوی پدر نشست و پرسید: «بابایی، وقتی خم می شوید و سرتان را روی مهر می گذارید چه می گوید؟» می گوید.

پدر خوشحال شد و برایش توضیح داد که وقتی خم می شود یعنی به رکوع می رود و سر به سجده می گذارد چه می خواند. اما ممکن است برای یک عده گفتنش مشکل باشد برای همین می شود به جای آن ها سه بار بگوید: «سبحان الله».

علی کوچولو قند توی دلش آب شد و با خود گفت: «چقدر آسان است» دوباره پرسید: «بابایی، وقتی دست هایتان را جلوی صورتتان بلند میکنید چه می گویند؟» پدر برایش توضیح داد که به آن حالت قنوت می گویند و در آن حالت چه باید گفت.

علی غمگین شد و گفت: «خیلی مشکل است نمی شود چیز دیگری گفت؟»
پدر دستی به سر علی کوچولو کشید گفت: «می توانی هر دعایی را که دوست داری بخوانی، می توانی صلوات بفرستی» علی کوچولو با خوشحالی فریاد زد: «هورا... حالا منم بدم یک نماز دو رکعتی بخوانم»

پدر گفت: «پسر، تشهد و سلام را فراموش کردی؟»
 علی کوچولو گفت: «سلام را که بلدم ولی چطور باید تشهد گفت؟»
 پدر تشهد را خواند. علی کوچولو گفت: «نمی‌شود به جایش چیز دیگری خواند؟»

پدر گفت: «نه، نمی‌شود تشهد خیلی مهم است و باید حتماً همین‌طور خوانده شود»، علی کوچولو از پدر خواست تا تشهد را یادش بدهد. پدر با کمال میل قبول کرد.

فردا علی کوچولو خوشحال و خندان به مهد رفت، خاله مهری، مربی مهد علی کوچولو پرسید: «کدام از شما نماز را یاد گرفتید؟»، بیشتر بچه ها دستپاشان را بالا گرفتند. اما چون علی کوچولو اول از همه دستش را بالا

کوچک تان جای بدهید آخرش به
کجا خواهید رسید؟ تا دیر نشده کمی هم
به تفریح برسید.

■ سبز: اگر از این رنگ متفرد حتما یک ایرادی دارید. اگر در هدف هایتان شکست خورده‌اید چرا دیگران را شمانت می‌کنید؟ خودتان را تنها ترین موجود روی زمین حس می‌کنید و با این شخصیتی که دارید دیگران حق دارند نتوانان بگذرانند.

سعی کنید به جای خودخوری به کتابخانه بروید و در اجتماعات شرکت کنید و خودتان را از برج عاجی که ساخته‌اید بیرون بیندازید تا ببینید که دنیا با تمام بدی‌هایش چقدر با ارزش است.

خاکستری: زندگی بر علیه شما بوده است از همه چیز محروم بوده‌اید و این خشمگین‌تان می‌کند.

حسود نیستید ولی از سرنوشت بدتان شکایت دارید آیا فقط شما هستید که به همه آرزوهایتان نرسیده‌اید؟ یادتان نرود که ممکن است شما یکی از خوشبخت‌ترین مردم روی زمین باشید ولی بدبخت‌ترین هم نیستید.

■ سیاه: فکر می‌کنید در دنیا، بدی وجود ندارد.
فکر می‌کنید بدبختی فقط افسانه است و به کره
زمین ربطی ندارد.

خودتان را کامل می‌دانید و سعی می‌کنید که اشتباه نکنید ولی اگر مرتکب اشتباه شدید هرگز اعتراف نخواهید کرد.

سفید: اگر شما از سفید متفرد، یا اگر هاله مغناطیسی دور بدن تان فاقد این رنگ است با عرض معذرت باید بگوییم در اسرع وقت با روان‌پزشک یک تماس داشته باشید.

شاپره: خدای مهربان در رنگ ها خاصی
قرارداده که حتی در بهبود برخی بیماریها
میتوانید از رنگ ها کمک بگیرید.
هر یک از رنگ ها در روانشناسی نشانه
ای دارند اگر از هر کدام از این رنگ ها
متفرد می تواند نشانگر این موضوع باشد
که:

■ قرمز: بسیار دلواپس و ناامید هستید. شاید هم از خستگی و ضعف جسمی رنج می‌برید. امکان دارد که در موقعیت اجتماعی شکست خورده باشید.

اما مشکل واقعی‌تان این است که همیشه دنبال هدف‌های بزرگ و غیر عملی می‌روید و وقتی هم که شکست می‌خورید در لاک خود فرو می‌روید.

چه عیبی دارد که دنبال یک زندگی معمولی باشید؟
باید این دو موضوع را همیشه به خاطر داشته باشید. اگر
معیار موفقیت ثروت بود،

پس ثروتمندان می‌بایست خوشبخت‌ترین آدم‌ها باشند که معمولاً این طور نیست.

نارنجی: به خاطر عمر و سالیایی که به بطالت تلف کرده‌اید بر خود خشم دارید ولی یادتان نرود که فقط شما نیستید که مسئولیت همه بدبختی‌های دنیا را بر دوش دارید اگر بتوانید مشکلات خصوصی خود و خانواده‌تان را حل کنید مطمئن باشید که خلبان زرنگیرد.

آبی: از زندگی و یکنواختی آن خسته شده‌اید. احتیاج به تنوع و هیجان دارید و به همین زودی هاست که قید و بندهای زندگی را از هم خواهید گسست. در دوره‌ای هستید که احساس می‌کنید دلتان می‌خواهد همه چیز را تغییر بدهید و دستی بر سر و صورت خود بکشید و شاید هم فرم موها را عوض کنید و لباسان را تغییر بدهد.



داستان





داستان مریم برای باباش

شاپره: یک روز از روزهای خدا مریم کوچولو به مامانش می‌گه مامانی هر شب بابا برام قصه می‌گه من دلم می‌خواد یک شب خودم برای بابا قصه بگم اما مامانی نه قصه ای می‌دونم که بابا بلد نباشه و نه می‌تونم کتاب داستان را بخونم.

مامانش گفت غصه نخور دختر گلم من امروز داستان پری شیطان را برات تعریف می‌کنم. اون وقت وقتی بابا اومد تو امشب قبل خواب این داستانو براش تعریف کن. مامان براش تعریف کرد که:

پری شیطان بود و همیشه وسایلش را گم می‌کرد و هر چی مامان و بابا بهش تذکر می‌دادند که هر چیزی را که بر می‌داری سر جاش بذار و هر وسیله را بعد استفاده سر جاش بذار پری کوچولوی شیطان گوش نمی‌کرد.

تا اینکه یک روز عروسک کوچولوی یادگاری مادر بزرگش رو که مادر بزرگ مهربونش از مشهد براش

آورده بود را گم کرد خیلی ناراحت شد هرچی گشت انگار آب شده بود رفته بود توی زمین.

خلاصه ناراحت جلوی در خونه نشسته بود و دوستانش را در حال بازی نگاه می‌کرد و غصه عروسکش را می‌خورد که یک فکری به سرش زد مادر بزرگش به اون گفته بود صدقه مشکلات را حل می‌کند پس رفت سر کوچه و یک ۲۵ تومانی داخل صندوق صدقات انداخت تا خدا کمکش کنه عروسکش پیدا بشه.

ورسید دم در خونه شون مامان جونش صداش کرد پری جون عروسکتو دختر بی حواس گذاشته بودی توی یخچال.

پری جون از اون به بعد قول داد که دیگه حواسشو جمع کنه و هر چیزی را سر جای خودش بذاره.

داستان که تموم شد مامان مریم کوچولو گفت مریم گلم امشب این داستان را برای بابا جون تعریف کن. مریم هم پرید و مامان نازشو بوسید.

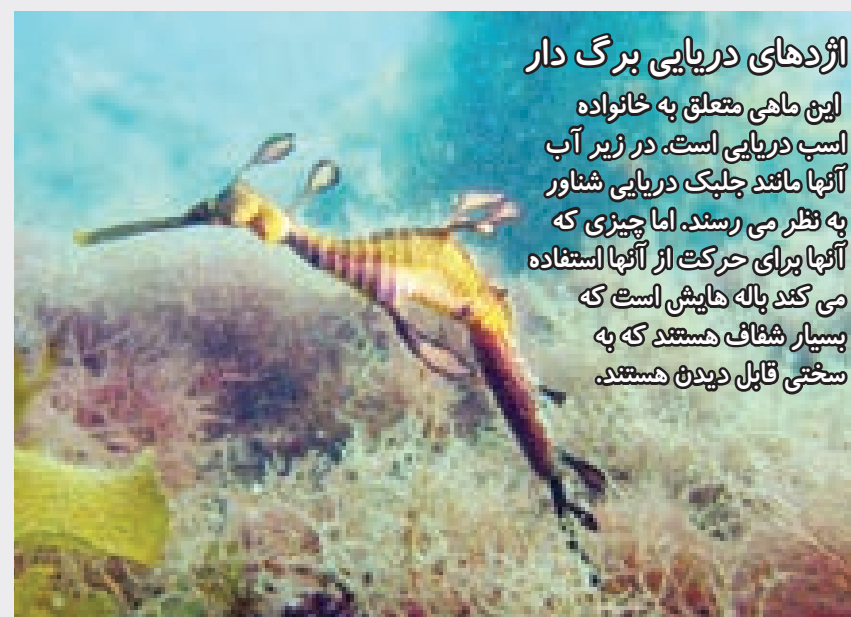
پیام داستان:

صدقه دادن را برای کمک به
نیازمندان را به کودکان خود
بیاموزید

داستان

حیوانات همیشه پر از شگفتی هستند

شاپره: بدون توجه به جایی که نگاه می‌کنید، شما می‌توانید موجوداتی را با حیرت‌انگیزترین مکانیسم‌های طبیعی ببینید. از بزرگترین تا کوچکترین آنها، چیزهای زیادی در مورد حیوانات وجود دارد که واقعا باعث تعجب ما می‌شوند. تعدادی که در اینجا لیست شده‌اند، توانایی تقلید از گیاهان اطراف خود را دارند. آنها به شکل برگ‌ها، گل‌ها و حتی جلبک‌ها در می‌آیند. بدون شک این بسیار پرابهت خواهد بود. حیوانات همیشه پر از شگفتی هستند.



اژدهای دریایی برگ دار

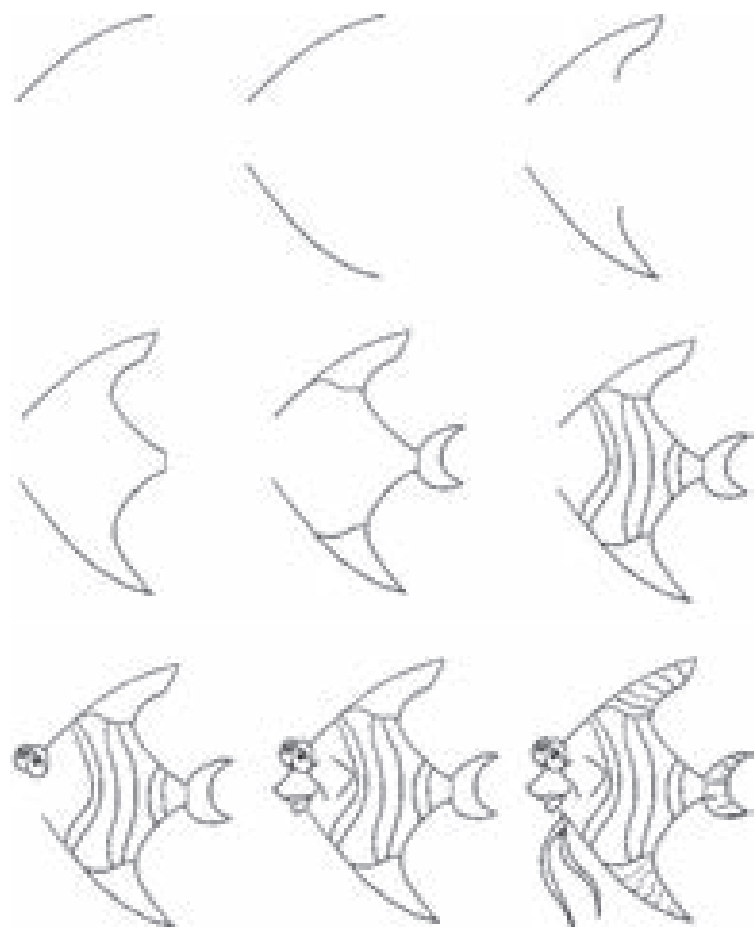
این طایفه متعلق به خانواده اسب دریایی است. در زیر آب آنها مانند جلبک دریایی شناور به نظر می‌رسند. اما چیزی که آنها برای حرکت از آنها استفاده می‌کند پاله هایش است که بسیار شفاف هستند که به سختی قابل دیدن هستند.



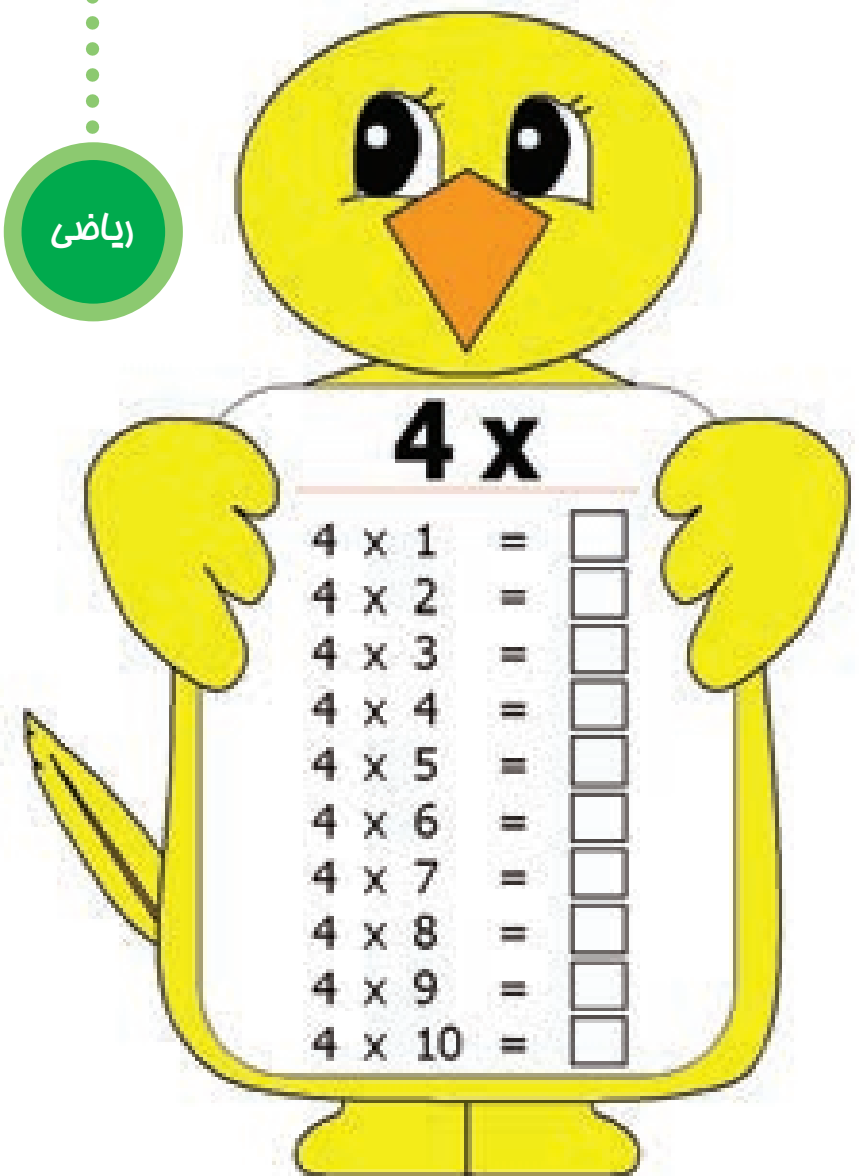
گیاه سبز قیثی

این حشره زیبا از گیاهان تغذیه می‌کند و به نظر می‌رسد مثل یک برگ است. هنگامی که آنها در حال استراحت هستند، پاله سبز خود را به دور خود می‌گیرند و بیشتر شبیه یک سبزه شیب دار می‌شوند.

نقاشی



ریاضی



4 x

4 x 1	=	
4 x 2	=	
4 x 3	=	
4 x 4	=	
4 x 5	=	
4 x 6	=	
4 x 7	=	
4 x 8	=	
4 x 9	=	
4 x 10	=	

معمای گودال با جواب

سعی کنید که خوب فکر کنید تا جواب را بیابید.

اما معمای گودال :

در گودالی به طول ۲/۴ متر خوب دقت کنید! چهار و دو دهم و به عرض ۴/۳ متر باز هم خوب دقت کن سه و چهار دهم، چند متر مکعب خاک وجود دارد؟



بازی

